



مرگ تراژدی

| جورج اشتاینر | بهزاد قادری | سئاتر: نظریه و اجرا |

| THE DEATH OF TRAGEDY | George Steiner | Behzad Ghaderi |

| فهرست |

۹	پیشگفتار مترجم بر چاپ سوم
۱۳	فصل یک
۲۱	فصل دو
۵۷	فصل سه
۱۱۳	فصل چهار
۱۵۵	فصل پنج
۱۸۵	فصل شش
۲۳۳	فصل هفت
۲۷۱	فصل هشت
۲۸۹	فصل نه
۳۲۷	فصل ده
۳۳۱	نمایه

پیشگفتار مترجم بر چاپ سوم |

در مدتی که از چاپ اول و دوم مرگ تراژدی گذشته است، دو نکته برایم روشن شده است بحسب آنکه، برخلاف این پندار که این گفتار متنی تخصصی در زمینه ادبیات نمایشی است، حواسدگان آن از طبعی گسترده‌اند این واقعیت نشان می‌دهد که بررسی بسیار شسته‌ای در میان علاقه‌مندان، به‌ویژه خوانان، جایگاه خوبی یافته است، دوم آنکه بسیاری از حواسدگان که پیش‌تر نا‌رایش تراژدی آشنا بودند، با دیدگاه مقابل آن‌بیر، یعنی مرگ تراژدی، آشنا شدند اگر نقد و ادبیات هیچ فایده‌آبی برای قومی نداشته باشد، دست‌کم حواسده با حضور دو یار رقیب، یعنی دو اندیشه حدلی، آشنا می‌شود، و این به‌سبب شدن دیدگاه‌ها کمک می‌کند حضور یک‌تنه بی‌چهره در پهنه تراژدی اراو چهره‌ای مطلق و اسطوره‌ای می‌سازد، بودن اثراشتایر در کنار بی‌چهره دامنه دید را ژرف‌تر می‌کند و، در این صورت، می‌آموریم که اگر حقیقتی باشد، تنها در کشمکش و حدال و حدل آشکار و پنهان میان این دو اندیشمند بهفته است

اما این حضور اندیشه‌ها نباید به معنی تأیید یک‌سویه یکی به ریان دیگری باشد آنچه برای ما ارزشمند است دریافتن چرایی و چیستی چس اندیشه‌هایی است کسی درباره «عرل‌واره» (sonnet) در اروپا گفته است، «ای کسی که بحسبستین بار قلم برداشتی و این‌گونه شعر گفتی، الهی در همدم دچار بدترین عداها ناشی^۱ من ار شعر گفتی در این چهارچوب متن‌مزم، نمرس بر تو^۱ اما نه^۱ انگار ناید برای آنکه صورت بویی پدید

آورده‌ای تو را بحشم ار خدا می‌خواهم، برای همین صورتگری‌ات هم که شده، روح در بهشت برین آرام و شاد باشد!»

تراژدی یونان باستان آعار درام در اروپا بوده است، اما پایان آن بیست به‌نظم نگاه بوستالژیک به تراژدی یونان‌نگاهی محافظه‌کارانه یا خودخواهانه است چپین‌نگاهی نمی‌خواهد بپذیرد که در همین تلاش بی‌پایان برای صورتگری است که انسان‌هاودانگی‌اش را حش می‌گیرد. تئاتر اروپا با یونان، اما درام جهان با آفریش آعار شد امروزه به‌هر دو اندیشمند اروپایی، بی‌چه و اشتایر، می‌توانیم حرده‌نگیرم که در نگاهشان به تراژدی، دچار بوستالژی‌اند، چراکه دیگر با ورود انسان‌شناسی در عالم تئاتر و نمایش، تراژدی هم شعله‌ای است در میان‌ه‌راان شعلۀ فروران آیین‌های نمایشی دیگر اما چون این دوهلی بودید، البته یکی ناست ژرمی و دیگری کمریچی / عری، حواستند بپذیرید که آنچه ما کم داریم گوارش این صورت‌ها است، نه رنده‌کردشان یا تقلید از آنها امروزه طوفان تاربخ کتابی پیش روی ما گذاشته است که ورق‌هایش فقط در چهارچوب تک‌آوایی‌های اروپا نیست شاید هدف نحشی از پلوشت‌هایی که بر این ترجمه افروده شده یادآوری آواهای دیگر باشد

حورح فرانسیس اشتایر (۱۹۲۹-۲۰۲۰) در پاریس در خانواده‌ای اتریشی و یهودی چشم به جهان گشود او در سال ۱۹۴۰ و با اوج‌گیری فاشیسم به‌همراه خانواده‌اش به آمریکا گریخت و در دانشگاه‌های شیکاگو و هاروارد به تحصیل پرداخت وی سپس به انگلیس بازگشت و رمایی را در دانشگاه آکسفورد سپری کرد. ار سال ۱۹۶۱ در دانشگاه کمبریج به تدریس پرداخت و ار سال ۱۹۷۴ تدریس ادبیات تطبیقی را در دانشگاه ژنو آعار کرد اگر و والتر بیامین را از روشنفکران نسل اول منتقدان یهودتار در فرهنگ عرب بدانیم، می‌توان اشتایر را از نسل دوم آنها قلمداد کرد این دو نویسنده سلسله‌ای از روشنفکران یهود و پیروست بشر دوستی اروپای مرکزی بودند که از بنیان پیوند ادبیات با دیگر رشته‌های علوم انسانی به شمار می‌آید و ار تلاش آنها بوده که پژوهش‌های فرهنگی، یکی از شاخه‌های گسترده ادبیات، شکل گرفته است

مرگ تراژدی در سال ۱۹۶۱ منتشر شد این کتاب حاصل سحمان اشتایر در کلاس‌های درس دانشگاه پریستن آمریکا است که بعدها بنیاد فورد گسترش مطالب آن

فصل یک |

در آستانه ورود به بحثی دشوار و گسترده‌ایم نکات برجسته‌ای وجود دارد که از آعار کار در حور توحه‌اند

همهٔ اسان‌ها در زندگی با تراژدی آشناید اما تراژدی، به‌عنوان صورت نمایشی، جهان شمول بیست هر شرق با خشونت، اندوه، و بلاهای طبیعی یا ساختهٔ دست بشر آسانست، تئاتر ژانر سرشار از ددمشی و مرگ دهشتناک است اما آن با نمایشی روح فردی و قهرمانی‌گری که به آن «نمایش تراژیک» می‌گوییم، ویژهٔ ست [تئاتری] عرب است تراژدی چنان بخشی از مفهوم حدود امکانات رفتار آدمی شده است، اوریستی^۱، هملت^۲، و فدر^۳، چنان با حلق و حوی ما در آمیخته‌اند، که فراموش می‌کنیم احرای دوبارهٔ عذاب شخصی بر صحنه و در برابر جمع چه فکر عریب و پیچیده‌ای است این تفکر و بیر دیدگاهی که دربارهٔ اسان در آن بهفته است هر دو از یونان آمده‌اند و صورت‌های تراژیک، تقریباً تا لحظهٔ روالشان، هلی‌اند

تراژدی با مفهومی که یهودیان از دنیا در ده‌ها دارند سروکاری ندارد از فصل ایوب [تورات] همیشه به‌عنوان نمونهٔ دیدگاهی تراژیک یاد می‌کند اما این افسانهٔ حرن‌انگیر

۱ *Oresteia* (۴۵۸ پیش از میلاد) یکی از سه‌نایی‌های آسحولوس (۴۵۶-۵۲۵ پیش از میلاد)

نمایشنامه بوس یونانی

۲ *Hamlet* (۱۶۳۱) اثر شکسپیر (۱۶۱۶-۱۵۶۴)

۳ *Phédre* (۱۶۶۷) اثر ژان راسن (۱۶۹۹-۱۶۳۹) نمایشنامه بوس فرانسوی

در حاشیهٔ عید یهودیت قرار دارد و حتی در این بحش تورات دستی سنت مدار، درست به عکس جوهر تراژدی، بر عدالت خواهی صحنه می‌گذارد

و حداوند آخر ایوب را ششتر از اول او مبارک فرمود چنان‌که او را چهارده هزار گوسمند و شش هزار شتر و هزار حفت گاو و هزار الاغ ماده بود^۱

حداوند همهٔ بنایابی را که بر سر بنده اش آمده به حیر و برکت تبدیل می‌کند، او ربی را که ایوب نه جان حریده حیران می‌کند حایی هم که سحر از حیران حسارت برود عدالت جاری است، نه تراژدی در ست عبری، این بیار به عدالت مایهٔ فخر، اما بازی گران است حدای عبری عادل است، حتی رمایی که نه چشم آید عالمی مواربهٔ تنیه نا پاداش به‌گونهٔ دهشتناکی ناهمگون است و یا عملکردهای حداوند به‌گونهٔ طاقت‌فرسایی‌گند به‌نظمی‌رسد اما شکی نیست که روی هم‌رفته در گذر زمان، مشیت الهی دربارهٔ اسان عادلانه است این مشیت به‌تنها عادلانه، بلکه عقلانی است روحیهٔ عبری حیلی به این ناور پایسد است که نظام جهان و حایگاه اسان در آن از راه عقل قابل درک است مشیت الهی به بی‌جهت است و به ازهم‌گسیخته و بی‌معنی اگر روش بیبی به‌همته در فرمان برداری را در کاوش‌هایمان نگحاییم، می‌توانیم مشیت الهی را کاملاً درک کنیم مارکسیسم نا تأکید بر عدالت و عقل، آشکارا رنگ یهودیت دارد و مارکس به‌مفهوم تراژدی کاملاً نه دیدهٔ تحقیر می‌نگریست او آشکارا می‌گفت، «صورت فقط تا رمایی که درک نشود کور است»

درام تراژیک، اما، از دیدگاهی کاملاً مخالف این بیش سرچشمه می‌گیرد صورت کور است و رویارویی اسان نا آن وی را از دو چشمش بیر محروم می‌کند، حواه در شهرتای^۲ باشد و حواه در عرهٔ این ناوری یونانی است و مفهوم تراژیک زندگی منتهی بر این بیش

۱ کتاب مقدس (عهد عسو و حدید)، «کتاب ایوب، ۱۲ ۴۲»، ترجمهٔ انحن کتاب مقدس ایران، چاپ دوم ۱۹۸۷

۲ Thebes؛ شهری در یونان ناسان که رقت آن بوده است نمایشنامهٔ شاه ادیب سوفوکل در اس شهرح می‌دهد در این نمایشنامه ادیب سن از آنکه متوجه می‌سود نا حواسته و بناسته نا مادرش اردواج کرده و، بنا بر این، خودش مسول پرنشانی شهرش بوده است، حشمانش را از ← کاسهٔ سر درمی‌آورد و نا دحترس آسگون به خودتعددی می‌رود

یکی از برحسته‌ترین دستاوردهای قریحه و سوع یونانیان برای ماست گمانه‌ری دربارهٔ اینکه اندیشهٔ تراژدی رسمی دقیقاً کحا و کی قوهٔ حلاق آدمی را به خود مشعول داشت عیرممکن می‌نماید اما ایلیاد^۱ گام اول هر تراژیک به شمار می‌رود در این اثر شرح ن مایه‌ها و تصاویری می‌آید که در فرایند سه‌هزارسالهٔ ادبیات عرب، مفهوم امور تراژیک بر اساس آنها تلور یافته است کوتاه بودن زندگی پهلوانی، نشان دادن اسان چنان‌که نارچهٔ شقاوت و نوالهوسی بیروهای شرور باشد، و سقوط دولت ملی نه این تفاوت چشمگیر توحه کید سقوط اریحا یا بیت‌المقدس کاملاً برحق است، در صورتی‌که سقوط تروا^۲ اولین استعارهٔ بزرگ تراژدی است^۳ آنجا که شهری به‌دلیل سربچی از فرمان خدا نابود می‌شود، ویرانی‌اش در طرح عقلانی مشیت حداوند لحظه‌ای گذرا و خرد نه شمار می‌آید رمایی که روح اسان‌ها دوباره از رحمت الهی سرشار شود، نارهم دیوارهای این شهر سر برحواهند داشت، حواه در عالم حاکمی و حواه در ملکوت، [اما] حاکستر شدن تروا پایان کار است، ریرا در آتش سوختش بر اثر ناری بی‌رحمانهٔ ستیرو کین توری بشرو و انتحاب مرمور و خودسرانهٔ سربوشت است

در ایلیاد تلاش‌هایی می‌شود تا پرتو عقل، جهان مرمور و تیرهٔ مسلط بر اسان را روش کند برای سربوشت نامی برمی‌گریسد، و عناصر را در پس صورتک ناریکوش و اطمینان بحش حدایان نشان می‌دهند اما اسطوره فقط افسانه‌ای است که ما را در تاب آوردن یاری کند حگجوی هومری می‌داند که او را به یاری سردر آوردن از کار

۱ *Iliad* (۸۵ نش از ملاد) آن را به هومر (سدهٔ بهم سن از ملاد) سست می‌دهد واژهٔ «الناد» به‌مفهوم افسانهٔ شهر ایلیوس یا افسانهٔ سهر تروا است

۲ Troy؛ سهر تروا در آسای صعیب، ده سال در محاصرهٔ یونان بود و هومر در اس کتاب ده روز آخر این محاصره را که به پیروزی یونانیان انجامد، به تصویر می‌کشد

۳ ندس ترتب، بحسن استعارهٔ بزرگ ادناس عرب نا نگاه به شرق و نه فصد ویرانی یا مهار کردن آن شکل گرفت اس رویارویی هستهٔ آن چیری است که امروزه بیر دامن‌گیر ماست احساس و بی‌عقلی (سرق) عقل و منطق (عرب) پارس شاهرادهٔ تروایی، از سرحساس هل را نا خود نه بروا می‌برد اما مصلحت نظام یونان اقتضا می‌کند که از اس بی‌عقلی استفاده کند و حاک تروا را نه توره نکشد پشت صحنهٔ حگ تروا را مفاسه کند نا رمیه‌چینی‌های عرب سن از حمله به عراق که همه‌اس تلاشی بود برای نه رانو در آوردن مردم منطهٔ ما فسه همان قصهٔ نرعه است! در این رمیهٔ احیر چامسکی سسار سخن گفته است